بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 دی 1393.

در یک مقداری از بحث مرحوم آقای خوئی در بحث ارطال مانده بود این بحث را عرض کنیم و بعد این بحث را جمع کنیم. بحث این بود که در بحث ارطال مستثنات آقای خویی می فرمایند که یک سری نکاتی اینجا وجود دارد که ما باید این سری نکات را یک توجیهی و یک تحلیلی داشته باشیم که این نکات روشن شود. وقتی کسی ثمرات باقش را به دیگری می فروشد اولا مشتری حق تصرف کامل در مال دارد این یک. نکته دوم اینکه اگر از این مال چیزی به آفت سماوی تلف شد، حق بایع و مشتری هر دو کم می شود و فقط ضرر به مشتری واقع نمی شود. آن ارطال مستثنات هم به مقداری که ضرر وارد شده است به آن ضرر وارد می شود دو. نکته سوم اینکه اگر مشتری با تصرف کردن مالش قسمتی از مال تلف شد اینجا حق بایع کم نمی شود و تا وقتی که مقداری از مال باقی مانده باشد که حق بایع بشود از آن استیفا شود حق باید موجود است و فرق است بین اینکه تلف مال مستند به مشتری باشد یا تلف مال به امر سماوی و حادثه غیر مستند به مشتری باشد. اگر غیر مستند به مشتری باشد تلف به هر دو واقع می شود اگر مستند به مشتری باشد تلف به بایع

سوال: سماوی مثال است دیگر

پاسخ: بله مثال است آن چیزی که مستند به مشتری نباشد این جور باید تعبیر کنیم حالا احکام خاصه این وسط است که اگر انسانی تلف کند چه می شود حالا نمی خواهم وارد تمام خصوصیات این بحث شوم. حالا مثال روشنش را این فرض بگیرید که اگر تلف سماوی واقع شود تلف به هر دو واقع می شود اگر مشتری تلف کرده باشد از مال خود مشتری تلف می شود نه از مال بایع. مرحوم اقای خویی برای اینکه این مطلب را توضیح دهند ابتدا دو سه تا مقدمه می چینند. مقدمه اول این هست که ایشان می فرمایند که کسر مثل یک دوم و یک سوم و یک چهارم دو گونه استعمال دارد در استعمالات عرفی. گاهی اوقات به نحو اشاعه استعمال می شود و گاهی اوقات به نحو کلی فی المعین استفاده می شود این یک مقدمه. مقدمه دوم اینکه حالا آن کسری که به نحو کلی هم استعمال شد، آن کسر به نحو کلی گاهی اوقات به نحو قضیه حقیقیه است و گاهی اوقات به نحو قضیه خارجیه است. قضیه حقیقیه را مثال می زنند به وصیت. می گویند که در وصیت ممکن است این جوری وصیت کرده باشد بگوید ثلث مال من برای ورثه. یعنی ثلث کل مال من برای یک شخص خاصی باشد برای موصی له باشد. به نحو قضیه حقیقیه. قضیه حقیقیه یعنی این که اگر مثلا به جهتی کل مال حفظ نشد به اصطلاح مثلا حکومت آمد قسمتی از آن را اخذ کرد یا تلف آفت سماوی وارد شد حق ورثه کم نشود. حق ورثه ثلث جمیع مال هست از یک شیء موجودی که این وسط است. ثلث جمیع مال نه ثلث ما یسلم للمشتری به نحو قضیه خارجیه . ایشان اینجور قضیه خارجیه را تصویر می کنند می گویند اینجور وصیت می کند کسی که ثلث مال من فی ما یسلم للورثه آن مقدار برای این آقای خاص باشد. یک همچین وصیت را به این نحو کرده است. یعنی خارجیه را جایی فرض می کنند که تلف به موصی له هم واقع شود. به موصی له تلف واقع شود ولی قضیه حقیقیه آن جایی است که تلف به موصی له واقع نشود این جوری تصویر می کنند این هم دو نکته. نکته سوم اینکه گاهی اوقات در جمله صریحا واژه کسر یک دوم و یک سوم قرار گرفته نشده است. یک چیز دیگری قرار گرفته شده است ولی آن چیز می تواند عنوان مشیر باشد به یک کسر. گاهی اوقات مثلا گفته است که صد رطل از این شیء مستثنا. صد رطلی که نسبت به هزار رطل شما در نظر بگیرید کأنه به جای اینکه بگوید یک دهم این شیء برای خودم. برای بایع تعبیر صد رطل کرده است. صد رطل بما انه عشر جمیع المال استثنا شده باشد. گاهی اوقات این شکلی است خب این سه مقدمه را شما در نظر بگیرید. بعد حالا ایشان می گویند که اگر ما اینجوری در نظر بگیریم که کسر کلی آن چیزی که استثنا شده است اولا عنوان مستثنا خودش موضوعیت نداشته باشد به عنوان مشیر باشد به یک کسر معین. آن هم به نحو قضیه خارجیه نه به نحو قضیه حقیقیه. اینجا می شود همه آن چیزهایی را که وجوهی را که در ارطال مستثنا هست اینجا را توجیه کنیم. اولا اینکه اینجا کسر یک کسر کلی است به نحو اشاعه نیست چون خب این جوری فرض کردیم که به نحو کلی هست نه به نحو اشاعه. اما حالا آن سه نکته ای که اینجا در این بحث وجود داشت را ببینیم این به چه نحو توجیه می شود. این که می توانند این سه تا نکته حالا یک مقداری در بعضی از تعبیراتی که اینجا وارد شده است یک مقداری با اختلاف تعبیر من نقل می کنم ولی جوهره اش همان تعبیراتی است که تعبیر آقای خویی وارد شده است. عرض کردیم سه تا نکته است باید این سه نکته توجیه شود. اولا اینکه ورثه می توانند تصرف کنند در جمیع، این مثلا مشتری می تواند تصرف کند در جمیع مال. چرا مشتری می تواند به خاطر اینکه این مال مال اینهاست. بنابراین حق تصرف در جمیع مال دارند. اما چرا بعد از اینکه تلف واقع شد، تلف بر جمیع مال واقع می شود؟ به دلیل اینکه فرض کردیم که کسر کلی فی ما یسلم للمشتری اخذ شده است. به نحو قضیه خارجیه است. یعنی فرض کنید اگر آن مالی که استثنا شده است نسبت به کل مال یک دهم باشد یک دهم مال موجود استثنا شده است نه یک دهم مال اعم از اینکه موجود باشد یا نباشد. به نحو قضیه خارجیه اخذ شده است. آن مقداری که در خارج تحقق دارد. این هم وجه دوم. اما اینکه اگر مال کم بشود به جهت مستند به مشتری. از حق بایع کسر نمی شود. این به خاطر اینکه مشتری در مال خودش تصرف کرده است و هنوز کلی موجود است و ربطی به آن ندارد. مشتری می تواند در مال خودش تصرف کند چون فرض این است که مال مال اوست و می تواند مشتری تصرف کند. وقتی که مشتری تصرف کرد وجهی ن د ارد که به بایع ضرری وارد شود. شبیه همین هم در بحث وصیت ایشان می گویند که قطعا وصیت به این شکل است. وصیتی که هست فرض کنید که اگر یک سوم وصیتی که نافذ هست این را شما در نظر بگیرید. ایشان می فرمایند که این یک سوم اولا این ملک، ملک ورثه است. کل مال منتقل می شود به ورثه به طور کامل فقط حق وصیت در این مال موجود است به نحو کلی فی المعین. به نحو کلی فی المعین حق مالک در این مال موجود است. پس بنابراین ورثه می توانند در همه مال تصرف کنند تا وقتی که حق وصیت را حفظ کرده باشند. تصرفشان در مال جایز است. این یک نکته. نکته دوم اینکه اگر حالا قبل از اینکه مال قسمت شود بر این مال ضرری وارد شد. این ضرر هم بر ورثه وارد می شود هم به وصی. چون در واقع طبق ادله شرعیه یک سوم مالی که هنگام تقسیم ارث و نفوذ وصیت آن هنگام ملاحظه می شود. می گوییم الوصیة نافذه فی الثلث یعنی هنگام نفوذ هنگام تقسیم این جوری استظهار می شود پس بنابراین اگر مال ضرری برایش وارد شد این ضرر بر وصیت هم وارد می شود این یک نکته.

نکته دوم اینکه اگر ورثه تصرف کردند و مقداری از مال کم شد. حالا اگریک موقعی وصیت به یک شیء معین است، مفروض ما این نیست که وصیت به یک شیء معین است. نه وصیت به نحو کلی بوده است. پس بنابراین ورثه می توانند در مال تصرف کنند در مال که تصرف کردند تا وقتی که به مقدار وصیت موجود است می توانند در آن تصرف کنند. مقدار وصیت اگر مثلا دو سوم مال را تصرف کردند و یک سوم باقی ماند آن تعین پیدا میکند برای مال مالک. این محصل فرمایش مرحوم شیخ در این بحث. اینجا البته یک سری بحث هایی در بحث ارطال مستثنات است،

سوال: کلام مرحوم خوئی بود

پاسخ: بله

سوال: بنابراین وقتی که ثلث می گوییم یعنی ثلث حین التقسیم؟

پاسخ: بله ثلث حین التقسیم. حالا ما یکی یکی این بحث ها را صحبت می کنیم ابتدا تصویر ایشان در بحث ارطال مستثنات را مطرح می کنیم. بحثی که ایشان در مورد وصیت کرده اند یک سری نکات کلی اش را اینجا طرح می کنیم بحث مهم آن می ماند برای بعد که اصلا کل بحث را از اول ما می خواهیم در مورد نحوه وصیت و اینها بحث کنیم. اما در این فرمایشاتی که ایشان مطرح کرده اند یک سری اشکالات شکلی وجود دارد اشکالات تعبیری وجود دارد اینکه ایشان آن قضیه حقیقیه را به آن نحو تفصیل می کنند قضیه خارجیه را به آن نحو آن خیلی تعبیر لطیفی نیست. عرض کردم بهتر بود به جای این تعبیر، این تعبیر را می کردند که ما یک مملوک داریم در بحث کلی و یک ظرف مملوک. یک موقعی این مملوک ما به اعتبار آن ظرفی که حین الموت مثلا در بحث وصیت یک موقعی مملوک ما که یک کسری هست، در مقایسه با ظرفی که حین الموت هست ملاحظه می شود. یا حین البیع در ارطال مستثنات گاهی اوقات ما مثلا یک دهم مالی که حین المعامله است را در نظر می گیریم. گاهی اوقات یک دهم مالی که حدوثا بقائا یک دهم بود آن را در نظر می گیریم. حالا این را اسمش را حقیقیه بگذاریم یا خارجیه می گذاریم خیلی در این بحث مهم نیست که وارد بحث های این شکلی شویم. ایشان همان تعبیری که مرحوم شیخ می کنند ایشان تعبیر کرده اند که الکلی الشایع فی ما یسلم للمشتری، آن تعبیر مرحوم شیخ روشن تر از تعبیر مرحوم خویی است که ایشان تعبیر می کنند به نحو قضیه حقیقیه خارجیه این تعبیر قضیه حقیقیه خارجیه تعبیر لطیفی نیست. حالا اینجا اصطلاح تعبیر کرده اند به کار برده اند. اینها اشکالات تعبیری و شکلی هست و خیلی اشکالات مهمی در بحث نیست. این یک نکته. نکته دوم اینکه در این بحث به نظر می رسد که نیازی نیست اصلا بحث کسر را پایش را شما وسط بکشید. بگویید یک سوم، این عنوان مثلا ارطال مستثنات عنوان مشیر هست برای یک کسر معین. آن در این بحث اصلا دخالت ندارد. نه عنوان مشیر نباشد. همان ارطال باشد. این ارطال آیا به نحوی که عرض کنم خدمت شما ظرفش یک شیئی باشد که تعین ثبوتی دارد. آن مقدار است یا نه یک شیئی است که به زمان می تواند تغییر کند. ببینید ما در بحث ارطال مستثنات فرض کنید که مقدار پیش بینی شده اش هزار خروار است. صد خروار آن استثنا شده است. یک موقع ما می گوییم که صد خروار از مجموعه ای که هزار خروار است. یک موقعی اینجوری می گوییم آن کل را هم برایمان معین باید یک نوع تعینی برایش قائل شویم. یک موقعی نه می گوییم صد خروار از مقداری که برای مشتری باقی می ماند. هر مقداری که می خواهد باشد هزار تا باشد یا کمتر باشد بیشتر باشد. این شکلی. حالا نسبت این صد خروار به او چقدر هست یا نیست آن خیلی در این بحث دخالت ندارد اینکه این را عنوان مشیر برای یک کسر معین گرفتن نیازی نداریم که این عنوان مشیر را کسر معین را اینجا پایش را وسط بکشیم. که تعبیر مرحوم شیخ هم اصلا کسر را ایشان تغییر داده است کلام مرحوم شیخ را به عنوان کسر قرار داده است این کسر چه چیزی هست و چه نیازی بوده است به تعبیر این تغییر این بحث را دقیق تر نمی کند. همان تعبیری که مرحوم شیخ فرموده بودند، همان تعبیر در این بحث روشن تر هست تا تعبیری که ایشان یک سری تغییراتی در کلام مرحوم شیخ ایشان وارد کرده اند که این تغییرات به نظر نمی رسد که خیلی کلام شیخ را دقیق تر و فنی و تر و امثال اینها کرده است. اینها بحث های این شکلی هست. چون بحث دوم شکلی یک مشکل اثباتی هم دارد. که آیا واقعا اگر شما ارطال را استثنا کردید واقعا عنوان مشیر هست برای یک کسر معین، این شکلی است؟ که باید عنوان مشیر باشد که این، نه حالا این نکته دوم را بهتر است به عنوان یک اشکال شکلی مطرح نکنیم. به نظرم می رسد که اگر ایشان نخواهد کسر مشاع بگوید نمی تواند این چیز ها را توجیه کند. اگر به نحو کسر نگوید، چون ایشان می خواهد بگوید که اگر کم بشود، نه آن را من از آن عدول کنم.

حالا اشکال را این شکلی مطرح کنیم نه به این شکل اشکال شکلی. ایشان استظهار می کنند که در این جور موارد به نحو کسر مشاع ارطال معین این ارطال خصوصیت ندارد عنوان مشیر هست برای یک کسر مشخص. صحبت سر این است که ایا خارجا هم همین جور است. خارجا وقتی که یک نفری یک مقدار ارطالی را مستثنا می کند، یک عنوان مشیر هست برای یک مقدار معین یا اینکه این خروار نیازش است. آن که خارجا هست طرف احتیاج خودش را در نظر می گیرد می گوید من صد خروار احتیاج دارد و صد خروار را مستثنا می کنم اما اینکه حالا کل آن مالی که هست کم می شود یا زیاد می شود چون به خصوص این نکته را هم در نظر بگیرید ان مقداری که نسبت به کل مال هست ممکن است کم و زیاد شود. اصلا در اینکه کل مال یک تعین کامل ندارد آن روشن است. یعنی هیچ وقت ما فرض این نیست که مقدار کل مال کاملا معین باشد. یعنی ببینید فرض کنید ما خرص هم کرده باشیم اگر کل مال هزار خروار خرص شده باشد تخمین زده شده باشد، این نهصد خروار شود یا هزار و صد خروار شود سهم بایع کم و زیاد نمی شود به حسب متفاهم عرفی در اینجا. و این خودش نشانگر این است که یک کسر معینی اینجا موضوعیت ندارد. آن که خارجا هست صد خروار می خواهد در نظر بگیرد. اما حالا این صد خروار آن مقدار کلی اش نهصد خروار است یا هزار خروار است یا هزار و سیصد خروار است یک مقدار کم و زیاد شدن های اینجوری که متعارف است اینها هیچ کدامشان سهم بایع را تغییر نمی دهد.

سوال:...

پاسخ: عنوان مشیر نیست آن صد خروار صد خروار است یک موقعی است حالا مقدار زیادی تغییر می کند، البته این نکته را هم بگویم من معمولا آن چیزی که استثنا می شود در صورتی از این مستثنا تغییر می کند در صورتی که آن از آن مقدار تخمین زده شده کم به مقدار فاحش کم شود. که طبیعتا باید یک آفت سماوی وارد شده باشد و یک همچین چیزی وارد شده باشد. ولی اگر حالا تصادفا بارندگی خیلی خوب شد و تصادفا محصول خیلی زیاد شد. ظاهرا در این جور جاها اینها قائل نیستند که سهم چیز هم زیاد می شود. سهمش آن صد رطل است. در واقع ببینید صد رطل در دو صورت تغییر در سهم بایع ایجاد نمی شود. یکی اینکه آن تغییر جزئی پیدا کند. یک تغییراتی که به هر حال متعارف هست. کل محصول ممکن است هزار خروار باشد یا نهصد باشد یا هزار و صد خروار باشد یک مقداری کم و زیاد هایی که متعارف هست، آن سهم بایع را تغییر نمی دهد. این یکی. یکی اینکه اگر زیاد شود کل مال، این زیاد شدن ولو خیلی زیاد هم باشد ظاهرا این باعث نمی شود که سهم بایع تغییر کند. بله اگر آن یک بحث خیار غبن و این جور چیزها که یک بحث هایی است که ممکن است خیاری چیزی شود. خودش ذاتا سهم تغییر نمی کند.

سوال: اگر کم شود به هر دو ضرر می خورد؟

پاسخ: اگر کم شدن جدی باشد. این مفروضی که در این بحث ظاهرا اقایان دارند این است.

سوال: خارجا صحبت می کنیم که مردم چطوری معامله می کنند این را می خواهیم تحلیل کنیم؟

پاسخ: بحث این است

سوال: مردم که اینجور معامله نمیکنند

پاسخ: اتفاقا همین جوری معامله می کنند. کم شدن هایی که ناشی از حوادث غیر مترقبه باشد. مرحوم شیخ می گوید که خسارت به هر دو واقع می شود به خاطر همین است بحث ما این است که خارجا ما در واقع این که به طرف می فروشد حالت متعارف را، یعنی حالت خسارت دیدن را در نظر نمی گیرد. اینکه می گویم متعارف از جهت ایجاد حوادثی که کاهنده است. از جهت ایجاد حوادث کاهنده شرایط متعارف در نظر گرفته می شود اما نسبت به حوادث افزاینده آن هر مقدار می خواهد باشد در واقع گویا این جوری تصریح می شود.

سوال: وقتی این آقا می فروشد می خواهد صد تا را حتما بگیرد

پاسخ: نه، صد تا را حتما بگیرد در شرایط عادی. خیلی مهم نیست من تصور می کنم که تصویری که آقایان در بحث دارند یک همچین تصویری هست که می خواهند بگویند که من صد خروار در این مال به من حتما برسد حالا آن مال کم شود یا زیاد شود این کم و زیاد شدن هایی که متعارف هست آن که خب اصلا این مال من را تغییر نمی دهد. من می خواهم بگویم که حتی زیاد شدن های غیر متعارف را هم نمی خواهد چیز شود. حالا خیلی در این بحث دخالت ندارد. می خواهم عرض کنم که مرحوم اقای خویی می خواهند بگویند که این ارطال مستثنات عنوان مشیر هست برای یک کسر مشخص در حالی که کل مال ممکن است کم یا زیاد شود حالا آن قدر مسلمش آن کم و زیاد شدن هایی که متعارف هست آن که بحثی در آن نیست که سهم من تغییر نمی کند. این کاشف از این است که من این ارطال عنوان مشیر نیست برای یک کسر مشخص و معین. خب این است که این یک نکته. نکته دیگری که در، اینکه ایشان فرض کرده است که ما مشتری را مالک کل مال قرار می دهیم چه استظهاری در این عبارت هست که من کل مال را تملیک مشتری می کنم؟ در حالی که از اول استثنا کرده ام. می گویم این مال منهای ارطال را منتقل کرده ام. مرحوم آقای خویی می فرمایند که کأنه کل مال منتقل به مشتری می شود و از مشتری می خواهد به نحو کلی به بایع منتقل شود.

سوال: می خواهند تصرف کدام را اصلاح کنند؟

پاسخ: بله اگر این را نگویند مطلبشان چیز نمی شود. من می خواهم بگویم که استظهار از این مورد چه شکلی است. به چه دلیل این شکلی است. همین بیان هم در بحث ارث می آید. در بحث ارث که بحث عمده ما این هست آیه قرآن گفته است که ما ترک من بعد الوصیه برای ورثه است. شما می گویید کل مال برای ورثه است این استظهارش را از کجا می خواهید استظهار کنید؟

سوال:.... لوازمش فهمیده می شود چون تصرف مشتری را در کل جایز می داند،

پاسخ: نه ما می خواهیم بگوییم بحث این است که این خارجا این شکلی نیست. خارجا آن انشایی که وجود دارد، انشاء کرده است که ما عدی الارطال، خود اقای خوئی هم قبلا توضیح دادند که ما عدی الارطال را منتقل کرده است. و به خاطر همین در بعضی از تقریباتشان این است که شما چرا سهم مشتری را مقایسه نمی کنید با صاع من صبره سهم بایع را مقایسه می کنید؟ آن بحث ها را که پیش می کشیدند و امثال اینها. آن که خارجا هست سهم مشتری به نحو کل مال منتقل نشده است. حالا ما تحلیلی که می خواستیم بکنیم می خواستیم بگوییم که اصلا در این مثال سهم مشتری و بایع هر دو کلی است. آن چیزی که از این عبارت استظهار می شود کلی است یعنی لازمه استثناء ارطال این هست که سهم مشتری هم کلی شود. وقتی ارطال کلی است سهم مشتری کلی می شود و سهم بایع هم کلی می شود این چه وجهی دارد که از جهت خارجی شما به این شکل بیان می کنید. حالا اینها بحث هایی هست که در مورد ارطال هست. آن را حالا چه جوری استظهار می کنیم و چه جوری استظهار نمی کنیم خیلی در این بحث مهم نیست. آن که مهم تر هست در بحث وصیت است. که ما مرحوم اقای خویی کأنه در بحث وصیت می گویند که کل مال به ورثه منتقل می شود ولی به مقدار وصیت موصی له کأنه حق دارد در این مال. آیا از آیه شریفه این استظهار می شود؟ این بحثی است که باید به هر حال وارد بحث آن شویم. اینجا این بحث را ملاحظه فرمایید من الآن یک سری بیشتر آدرس می خواهم بدهم اولا یک نکته ای را من عرض کنم یک موقعی وصیت دو جور داریم یکی وصیت به نحو تملیکیه است یکی وصیت به نحو احدیه است. وصیت تملیکی این هست که به نحو شرط نتیجه است. من وصیت می کنم که فلان شیء حالا یا فلان شیء شخصی یا کلی یا به نحو کسر مشاع ملک موصی له باشد. ولی اصل مالک بودن، مالک بودن را من اعتبار می کنم. به نحو شرط نتیجه. خب این وصیلیت تملیکیه است. یکی هم وصیت احدیه است. من به ورثه احد می کنم که شما تملیک کنید تا ورثه تملیک نکرده باشند. ملک موصی له نمی شود. این دو بحث وصیت تملیکیه و وصیت احدیه در این بحث می تواند متفاوت باشد. این را داشته باشید که باید روشن شود که در این بحث ها وصیت تملیکیه را دنبال می کنیم یا وصیت احدیه را. خب این یک نکته. نکته دیگر اینکه ما در واقع دو تا ادله داریم. اولا یک ادله عامی داریم که گفته است ما ترک المیت فهو لوارثه. ما ترک میت را برای وارث تعیین کرده است یا سهام تعیین کرده است گفته است که یک سوم مال او و یک چهارم مال این نمی دانم سهام مختلف را تعیین کرده است. از طرف دیگر آیه قرآن گفته است که من بعد وصیه یوصی بها أو دین. عمده بحث این است که این من بعد به چه معنا است؟ این من بعدی که اینجا تعبیر من بعد می کند این در کلام مرحوم آقای اراکی سه تا احتمال در مورد من بعد و این رابطه این تفسیر مطرح شده است این را ملاحظه بفرمایید من آدرس دقیقش را یادداشت نکرده ام ولی در اواخر این بحث وصیت یک بحث مختلفی کرده است یک جایی این بحثش را مطرح می کند که چند جور تفسیر دارد بعد زمانیه است بعد استثنایه است بعد رتبیه است جور های مختلفی تفسیر را دارد. که در کلام مرحوم داماد هم در حجب من یک جایی دیدم این بعضی تعبیرات شبیه تعبیرات آقای اراکی وارد شده است که از اینجا به نظر می رسد که اینها باید حرف های مرحوم حاج شیخ باشد که آقای اراکی و مرحوم اقای داماد هر دو استاد مشترکشان مرحوم حاج شیخ هستند. خلاصه ما باید ببینیم که آیه شریفه که من بعد وصیه تعبیر کرده است آیا این به منزله استثنا است نسبت به آیات دیگر یا استثنا نیست. خب من یک سری آدرس اینجا یادداشت کرده ام این ادرس ها را من به صورت یک مقداری بعضی جست و جوهای سریعی انجام دادم یک مجموعه ای آدرس اینجا یادداشت کردم من سریع اینها را می خوانم بگذارید اول امروز انگار نمی رسم همه آدرس ها را بخوانم بگذارید یک سری از آدرس هایی که بیشتر شاید مورد احتیاج باشد امشب بخوانم بقیه را بگذارم فردا. کتاب الحج اقای داماد جلد 1 صفحه 223. کتاب صلوه آقای داماد جلد 2 صفحه 415. مستمسک عروه جلد 5 صفحه 420. جلد 14 صفحه 616. موسوعه امام خویی جلد 26 صفحه 251. جلد 27 صفحه 116. جلد 28 صفحه 100. جلد 33 صفحه 367. العروه الوثقی جلد 5 صفحه 684. العروه الوثقی مع تعلیقات المنتظری جلد 1 صفحه 466. این را حالا یک سری آدرس هایش است آدرس های بقیه اش را فردا انشاءالله عرض می کنم اینها یک سری آدرس هایی که شاید بیشتر به آن ادرس ها ناظر باشیم. من سریع نگاه کردم هنوز مطالعه اش هم نکردم ولی همین جوری سریع که نگاه می کردم به نظرم رسید که این آدرس هایی که الآن گفتم مطلب هایش، مطلب های بیشتری هست که ما بخواهیم به آن طرح کنیم. حالا شاید آدرس های دیگر را هم با دقت نگاه کنم مهم تر باشد از این آدرس ها. ولی با نگاه سر سری که کردم به نظرم رسید که این آدرس ها در این بحث مهم تر است. ما در واقع بحثمان در حالا بعضی از آدرس ها خواهید دید که نحوه تعلق وصیت احیانا با دین متفاوت گرفته شده است. بعضی ها می گویند که وصیت به یک شکل است و دین به یک شکل است دیگر است. اینها با هم دیگر فرق دارد و اینها را حالا ملاحظه فرمایید کلام مرحوم اراکی هم از محورهای بحث ما هست که ما از فردا انشاءالله این بحث را می رویم روی این محور.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد.

حالا دوستان اگر آدرس های دیگری که این بحث ها خوب در آن آمده است را به من بدهند من استفاده خواهم کردم. من اینها را همین جوری سرسری با یک سری آدرس های خاصی پیدا کردم مراجعه جدی برای یافتن همه آدرس های بحث نکردم حالا هر مقداری که دوستان پیدا کنند و به ما بدهند من استفاده می کنم.